



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب الاطعمة و الاشرية

درس ۲۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

در مباحث پایانی نوشتار گذشته، مبحث جدیدی با عنوان حرمت عارضی در حیوانات حلال گوشت مطرح گردید. موضوع این مبحث عارض شدن اموری است که به سبب آن استفاده از حیوانات حلال گوشت جائز نبوده و حکم به حرمت خوردن گوشت آنان می گردد. از جمله عواملی که به آن پرداخته شده است، تغذیه حیوان از نجاست انسان است. به صورتی که نیاز غذایی حیوان تنها از طریق نجاست و مدفوع انسان بر طرف شده و در عرف به نجاستخوار مشهور گردد. نوشتار پیش رو به تبیین علت و بیان مستندات روایی در خصوص آن می پردازد.

متن درس

و المستند فى ذلك:

١- اما حرمة الجلال فهى المشهور بين الاصحاب . و تدل عليها صحيحة هشام بن سالم عن ابي عبدالله (عليه السلام): «لا تأكل لحوم الجلالات و ان اصابك من عرقها فاغسله»^١ و غيرها.

و نسب الى الاسكافى و الشيخ الحكم بالكراهة دون التحريم . و لا وجه له - على ما ذكر فى الجواهر^٢ - سوى الاصل الذى لابدّ من رفع اليد عنه بالصحيحة .

و عن السبزواري الميل الى الكراهة أيضا بتقريب ان مستند التحريم اخبار لا تدل الا على الرجحان، و هى معارضة فى الوقت نفسه بالعمومات الدالة على الحل^٣. و فيه: ان النهى ظاهر فى التحريم، و معه لا مجال للعمل بالعمومات للزوم رفع اليد عن العموم بعد وجود المخصص له.

٢- و اما قصر الجلال على ما تغذى بعذرة الانسان و عدم التعميم لما تغذى بغيرها من النجاسات فلانه اذا لم يجزم بكون ذلك هو معنى الجلال لغة فلا أقل من كونه القدر المتيقن، و يبقى الزائد مشمولاً لأصل البراءة بعد عدم امكان التمسك بالعموم لكونه تمسكاً به فى الشبهة المصداقية، و هو لا يجوز، لان الحكم لا يتكفل اثبات موضوعه. و بكلمة اخرى: ان المورد داخل تحت الشبهة المفهومية الناشئة من تردد المفهوم بين السعة و الضيق، و فى مثله ينبغى الاقتصار على القدر المتيقن و يجرى فى الزائد المشكوك اصل البراءة.

١ . وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٣١، الباب ٢٧ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ١.

٢ . جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ٢٧٢.

٣ . جواهر الكلام، ج ٣٦، ص ٢٧٣.

مستندات حرمت عارضی

در درس گذشته بیان شد که حرمت عارضی در سه مورد است؛

نجاستخواری یا جلل، که قابل زوال می‌باشد.

موطئه بودن، که قابل زوال نیست.

مرگ بدون تذکیر که آن هم قابل زوال نمی‌باشد.

۱. دلیل بر حرمت نجاستخوار

حرمت حیوان نجاستخوار، بین اصحاب مشهور است. علاوه بر شهرت، روایاتی هم وجود دارد که دلالت بر حرمت مذکور می‌کند از جمله صحیح هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) که امام (علیه السلام) از خوردن گوشت حیوان نجاستخوار نهی می‌فرمایند.

مخالفت ابن جنید اسکافی و شیخ با حرمت حیوان جلال

به ابن جنید اسکافی و شیخ نسبت داده شده که آنها حیوان نجاستخوار را مکروه دانسته‌اند. اما مستند و دلیلی برای این حکم به نظر نمی‌رسد مگر استناد به اصالة الحل. اما استناد به اصالة الحل^۱ در اینجا صحیح نیست زیرا «الاصل^۲ دلیل حیث لا دلیل» یعنی اصل در جایی مورد استناد قرار می‌گیرد که دلیل وجود نداشته باشد. اما در این جا روایت معتبر و صحیح وجود دارد، بنابراین جایی برای اصل باقی نمانده و عقیده اسکافی و شیخ بی دلیل باقی می‌ماند.

نظر مرحوم سبزواری

یکی دیگر از کسانی که به خلاف مشهور قائل به کراهت گوشت حیوان نجاستخوار شده است مرحوم سبزواری می‌باشد. دلیل ایشان این است که از روایات نهی مرجوح بودن فعل و راجح بودن ترک استفاده می‌شود، یعنی اکل گوشت جلال مرجوح است و ترک آن رجحان دارد. از طرف دیگر، عمومات موجود در قرآن دلالت بر حلیت مطلق حیوانات حلال گوشت دارد و فرقی بین نر و ماده و وحشی و اهلی و جلال و غیر جلال وجود ندارد. بدین ترتیب، اطلاقات قرآن^۳ بر حلیت حیوان نجاستخوار، و روایات هم بر رجحان ترک آن دلالت دارند. بنابراین ترک خوردن گوشت حیوان نجاستخوار راجح و خوردن آن مرجوح است که همان کراهت می‌شود. اشکال سخن سبزواری این است که روایات دلالت بر نهی ظهور در حرمت دارند و در نتیجه باید عمومات آیه را تخصیص بزنیم. عام‌هنگامی قابل اخذ است که مخصص نداشته باشد اما در این جا مخصص داریم.

۱. قبلاً گفتیم که اصل اولی در اشیاء، حلیت آنها است (اصالة الحل) که مستند به آیه قرآن بود. طبق این اصل، جلال حلال است اما به سبب روایات ناهیه فتوا به کراهت داده می‌شود.

۲. بیشتر بدانید: دلیل استفاده از قواعد فقهی و اصول عملیه عدم وجود دلیل یا روایت است. چون موضوع قواعد فقهی و اصول عملیه شک می‌باشد و با وجود شک آنها جاری می‌گردند اما وقتی روایت وجود داشت و شک تبدیل به یقین شد دیگر موضوعی برای جاری شدن قواعد فقهی مثل اصالة الحل و اصول عملیه مانند براهه باقی نمی‌ماند. و این معرای الاصل دلیل حیث لا دلیل له است.

۳. مانند آیه شریفه سوره انعام که می‌فرماید: من الابل اثنین.

تطبيق

و المستند في ذلك:

مستند مطالب پیشگفته:

۱- اما حرمة الجلال فهي المشهور بين الاصحاب . و تدل عليها صحيحة هشام بن سالم عن ابي عبدالله عليه السلام :

«لا تأكل لحوم الجلالات و ان اصابك من عرقها فغسله»^۱ و غيرها

حرمت حيوان نجاستخوار در بين اصحاب مشهور است و صحيحة هشام بن سالم از امام صادق (ع) بر آن دلالت دارد، که فرمود: «گوشت حیوانات نجاستخوار را مخور و اگر از عرق آنان به تو خورد آن را بشوی.» غیر این روایت نیز احادیث دیگری هست.

و نسب الى الاسكافي و الشيخ الحكم بالكراهة دون التحريم. و لا وجه له - على ما ذكر في الجواهر^۲ - سوى الاصل الذي لا بد من رفع اليد عنه بالصحيحة.

به ابن جنید اسکافی و شیخ طوسی حکم کراهت را نسبت داده‌اند (عدم تحریم). طبق آنچه در جواهر آمده وجهی برای این فتوا است مگر اصل حلیت. اما در مقام ما با وجود روایات معتبر نمی توان به اصل تمسک کرد؛ زیرا «الاصل دليل حيث لا دليل» و باید به خاطر روایت صحیح، از اصل رفع ید کرد.

و عن السبزواري الميل الى الكراهة أيضا بتقريب ان مستند التحريم اخبار لا تدل الا على الرجحان، و هي معارضة في الوقت نفسه بلعمومات الدالة على الحل^۳.

از محقق سبزواری (مؤلف ذخيرة المعاد و كفاية الاحكام) نیز میل به کراهت نقل شده به این تقریب که روایات مذکور فقط بر رجحان ترک دلالت دارد (و رجحان ترک همان کراهت است). در حالی که این روایات با روایاتی که به طور عموم بر حلیت این حیوانات دلالت دارد معارضند. (در نتیجه، قول به کراهت اقرب است).

و فيه: ان النهی ظاهر فی التحريم، و معه لا مجال للعمل بالعمومات للزوم رفع اليد عن العموم بعد وجود المخصص له. اشکال (بر بیان محقق سبزواری) این است که نهی در روایات مذکور ظهور در حرمت دارد و با وجود چ نین نصوصی جایی برای عمل به عمومات حل نیست؛ زیرا عام با وجود مخصص تخصیص می خورد و قابل عمل نمی ماند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۳۱، الباب ۲۷ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ۱.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۷۲.

۳. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۷۳.

جلال	حرام است	نظر مشهور در بین اصحاب است.
		صحیح هاشم بن سالم از امام صادق (علیه السلام) و ... بر آن دلالت دارد.
مکروه است		نظر ابن جنید و شیخ ← به دلیل اصاله الحل.
		اشکال ← در اینجا دلیل داریم و باید از اصل صرف نظر کرد.
		نظر سبزواری ← به دلیل این که اخبار ناهیه بیشتر از رجحان ترک را نمی‌رساند و عمومات نیز دال بر حلی است.
		اشکال ← اخبار ناهیه ظاهر در تحریم هستند، و باید عمومات را به این اخبار ناهیه تخصیص زد.

Sco1: ۱۵:۳۲

محدوده حیوان نجاستخوار

در درس پیشین گفتیم، حکم حرمت جلال مربوط به صورتی است که حیوان فقط از عذره انسان تغذیه کند اما تغذیه از سایر نجاسات، مورد نظر نیست و حکم حرمت نمی آید. مثلاً حیوانی که عادت به خوردن خمر داشته باشد یا حیوانی که عادت به خوردن خون یا دیگر نجاسات داشته باشد حکم حیوان نجاستخوار را دارا نیست.

علت

اولاً: معنای «جلال» همین است یعنی حیوانی که فقط از عذره انسان تغذیه می‌کند؛
ثانیاً: اگر در مورد معنای جلال به جزم نرسیدیم (که جلال فقط از عذره انسان تغذیه می‌کند).
دست کم، قدر متیقن از جلال، همین است (که جلال فقط از عذره انسان تغذیه می‌کند).
سایر موارد مشکوک هستند (یعنی در صورتی که حیوان از سایر نجاسات تغذیه می‌کند، شبهه است که جلال گفته می‌شود یا نه)، بنابراین در مورد قدر متیقن، حکم حرمت جاری می‌شود (حیوانی که از عذره انسان تغذیه می‌کند، حرام است) اما در سایر موارد (که مشکوک هستند) باید یکی از در کار انجام شود:

اول: تمسک به عموم حرمت جلال

دوم: تمسک به اصل براءت

کار اول باطل است زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، و حکم نمی تواند موضوعش را ثابت کند. اما کار دوم صحیح است. فلذا در موارد باقی مانده (یعنی در موارد حیوانی که از سایر نجاسات تغذیه می کند) حکم به حرمت نمی‌شود.

توضیح

- صحیح هاشم بن سالم، دلالت داشت بر این که هر حیوان جلالی حرام است (عام)
- در مورد حیوانی که از سایر نجاسات (یعنی غیر عذره انسان) تغذیه می‌کند شک داریم که جلال است تا حرام شود یا نه؟ در این جا اگر به عموم حرمت جلال تمسک کرده و حرمت این حیوان را اثبات کنیم، در واقع به عام در شبهه مصداقیه اش تمسک کرده ایم یعنی در موردی که معلوم نیست مصداق جلال است یا نه، به عموم جلال

تمسک کرده‌ایم. این عمل صحیح نیست؛ زیرا اول باید احراز شود چنین حیوانی مصداق جلال است سپس حکم جلال بر آن حمل شود. این عمل به معنای آن است که حکم موضوع خود را ثابت می‌کند یعنی حکم حرمت همه جلالها، ثابت کرد که این مورد مشکوک نیز جلال است فلذا حکم حرمت به آن ثابت گردید. تمسک به دلیل، در شبهه مصداقیه دلیل جایز نیست.

حال که در مورد چنین حیوانی شک داریم و به دلیل نیز نمی‌توانیم تمسک کنیم، پس طبق اصل برائت حکم به حلیت می‌کنیم.

شبهه مفهومی

اگر از زاویه دیگری به بحث نگاه کنیم، باید بگوییم شبهه ما در مورد جلال، شبهه مفهومی است یعنی شبهه ناشی از این است که مفهوم «جلال» از حیث سعه و ضیق روشن نیست و ابهام دارد به طوری که نمی‌دانیم مفهوم جلال فقط حیوانی است که از عذر انسان تغذیه می‌کند یا سعه دارد و شامل هر حیوانی که از مطلق نجاسات تغذیه می‌کند می‌شود.

در این گونه موارد، که مفهوم بین دو طرف سعه و ضیق مردد است، دلیل نسبت به قدر متیقن حجت بوده و نسبت به زائد مشکوک حجت نیست.

بدین ترتیب حیوانی که از عذر انسان تغذیه می‌کند حرام بوده ولی حیوان دیگر که از سایر نجاسات تغذیه می‌کند مشکوک است. در حکم مشکوک، به اصل برائت رجوع کرده و حلیت آن را ثابت می‌کنیم.^۱

تطبیق

۲- و اما قصر الجلال علی ما تغذی بعذر الانسان و عدم التعمیم لما تغذی بغيرها من النجاسات

انحصار جلال به حیوانی که فقط از عذر انسان تغذیه می‌کند و عدم تعمیم آن به حیوانی که از سایر نجاسات تغذیه می‌کند.

فلانه اذا لم یجزم بكون ذلك هو معنى الجلال لغة فلا أقل من كونه القدر المتیقن، و یبقى الزائد مشمولاً لأصل البراءة بعد عدم امکان التمسك بالعموم لكونه تمسكاً به فی الشبهة المصداقية، و هو لا یجوز، لان الحکم لا یتکفل اثبات موضوعه.

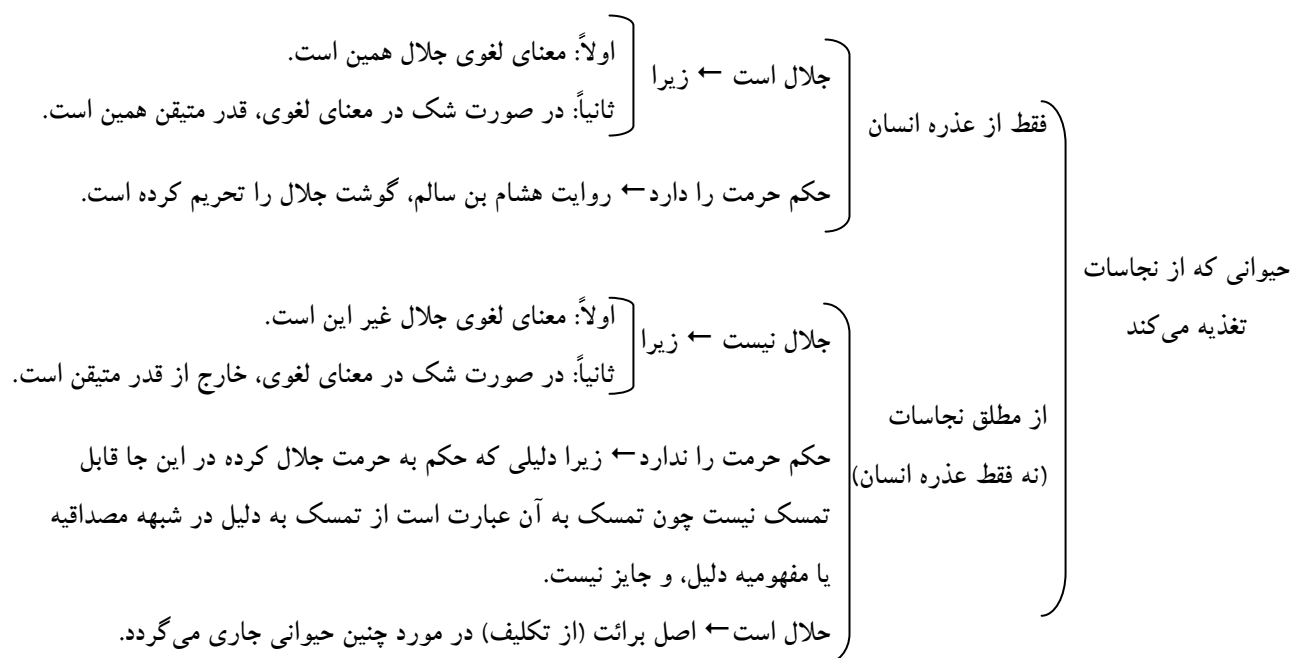
علتش این است که یا جزم پیدا می‌شود که معنای «جلال» همین است (یعنی حیوانی که برای تغذیه به نجاست انسان عادت کرده)، و یا دست کم این مورد قدر متیقن از جلال بوده و به حرمت گوشت آن فتوا داده می‌شود. اما نسبت به زائد بر آن اصل برائت جاری می‌شود. در این مورد مشکوک، امکان تمسک به عام حرمت جلال وجود ندارد، زیرا چنین عملی تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که جایز نیست. زیرا دلیل موضوع خودش را اثبات نمی‌کند (بلکه باید از راه دیگر احراز شود که این فرد، مصداقی برای موضوع این دلیل است تا حکم مترتب بر آن موضوع شامل آن مصداق شود، مثلاً اگر مولی بگوید: «اکرم العالم» باید ثابت شود که زید عالم است تا این دلیل به

^۱. اصل برائت، نفی کننده تکلیف درباره این حیوان است و نتیجه آن، حلیت حیوان است.

و جوب اكرام او حكم كند و نمى توان با تمسك به عموم اكرم العالم به وجوب اكرام زید حكم داد زیرا تمسك به دليل در شبهه مصداقيه دليل شده كه به نظر تمام فقها و اصوليين جائز نیست.)

و بكلمة اخرى: ان المورد داخل تحت الشبهة المفهومية الناشئة من تردد المفهوم بين السعة و الضيق، و فى مثله ینبغى الاقتصار على القدر المتيقن و یجرى فى الزائد المشكوك اصل البراءة.

به عبارت دیگر مورد بحث ما داخل در شبهه مفهومیه است یعنی نمی دانیم دایره مفهومی جلال چه مقدار است (آیا به نحوی گسترده است که شامل حیوان نجاستخواری که از غیر عذرہ انسان تغذیه می کند می شود یا ضیق دارد و فقط به متغذی از نجاست انسان گفته می شود) پس امر جلال دایر بین اقل (یعنی متغذی از نجاست انسان) و اکثر (اعم از این حیوان و حیوان متغذی از دیگر نجاستات) است و در دوران امر بین اقل و اکثر در شبهات مفهومیه دلیل نسبت به قدر متیقن یعنی اقل حجت است و نسبت به اکثر برائت جاری می شود.



Sco۲: ۲۹:۵۸

چکیده

۱. حرمت حیوان جلال بین اصحاب مشهور است و صحیح هاشم بن سالم بر آن دلالت دارد.
۲. به اسکافی و شیخ نسبت داده شده که گوشت حیوان جلال را مکروه دانسته اند. برای این حکم دلیلی غیر از اصالة الحل نیست.
۳. تمسک به اصالة الحل در مورد جلال صحیح نیست، زیرا با وجود صحیح هاشم بن سالم، نمی توان به اصل رجوع کرد.
۴. به سبزواری نسبت داده اند که او فایل به کراهت جلال است (نه تحریم)، دلیل وی این است که مستند تحریم روایاتی است که بیشتر از رجحان ترک را نمی رساند، در حالی که عمومات دلالت بر حلیت دارند. پس نمی توان حکم به حرمت جلال کرد.
۵. قول سبزواری دارای اشکال است؛ زیرا نهی ظهور در تحریم دارد و با وجود نهی مجالی برای عمل به عمومات حلیت حیوانات نیست چون با وجود مخصص از عموم رفع ید می شود.
۶. حیوان جلال منحصر در حیوانی است که فقط با عذره انسان تغذیه کند. عرف و لغت بر این مطلب شهادت می دهد.
۷. اگر عرف و لغت پذیرفته نشود دست کم قدر متیقن از جلال همین است.
۸. در مورد نجاستخواری که از سایر نجاسات تغذیه می کند نمی توان به دلیل حرمت جلال تمسک پیدا کرد، زیرا این عمل عبارت است از تمسک به دلیل در شبهه مصداقی دلیل یا شبهه مفهومی دلیل، و جایز نیست.
۹. مفهوم جلال روشن نبوده و بین سعه و ضیق مردّد است.
۱۰. در مواردی که شبهه مصداقیه یا مفهومیه دلیل هستند، چون نمی توانیم به خود دلیل تمسک پیدا کنیم، به اصل براءت تمسک می جوئیم و حکم به حلیت می کنیم.